

چین و چالش «تصور تهدید» در جنوب شرق آسیا

بهاره سازمند *

استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فریبرز ارغوانی پیرسلامی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۴ - تاریخ تصویب: ۹۰/۸/۲۳)

چکیده:

گام نهادن همزمان چین و کشورهای جنوب شرق آسیا در مسیر رشد و توسعه اقتصادی در سال‌های اخیر آنها را ناگزیر از تعامل و همکاری کرده است. با این حال و با وجود پیوندهای اقتصادی و مشابهت‌های نسبی ارزشی و نیز مجاورت جغرافیایی، چالش «تصور تهدید» از چین در میان کشورهای پیرامونی عملاً به مثابه مانعی در برابر گسترش همکاری‌های فراگیر بوده است. این نوشتار با هدف درک و واکاوی ریشه‌های تکوین و تداوم «تصور تهدید» از چین در میان کشورهای جنوب شرق آسیا ضمن بررسی روندهای روابط دوجانبه به‌ویژه در سال‌های بعد از جنگ سرد اختلافات مرزی، تفاوت‌های ایدئولوژیک و زمینه‌های اقتصادی را عامل تکوین «تصور تهدید» دانسته و در ادامه به پاسخ‌ها و رویکردهایی اشاره می‌کند که از طریق آنها چین سعی در کمرنگ کردن این تصور داشته است.

واژگان کلیدی:

چین، جنوب شرق آسیا، آسه‌آن، اختلافات مرزی، تصور تهدید

Email: bsazmand@ut.ac.ir

فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

*مسئول مقاله:

مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی با شماره ۱/۰۳/پ با عنوان چین و چالش تصور تهدید در جنوب شرق آسیا است که با حمایت مالی بنیاد ملی نخبگان و همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه تهران در دانشگاه تهران انجام شده است.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"مطالعه سازمان‌های بین‌المللی از چشم‌اندازی تئوریک"، دوره ۳۸، شماره ۲، سال ۸۷؛ "آسه آن و تهدیدات جدید امنیتی"، دوره ۴۰، شماره ۱، سال ۹۰.

سرآغاز

گام نهادن دولت - ملتی در مسیر رشد و توسعه نیازمند الزامات متعدد است. این الزامات از ارتقای بینش و شکل‌گیری اراده معطوف به پیشرفت در درون نظام و نخبگان آن آغاز شده و تا فراهم شدن محیط مناسب و جذاب در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تداوم می‌یابد. پیش‌نیاز هر دو روند فوق‌ثبات و دوری از تنش در حوزه‌های موضوعی گوناگون است. از این‌رو در چند دهه اخیر و همراه با ظهور قدرت‌های جدید در عرصه نظام بین‌المللی این نکته کاملاً نمایان شده است که به موازات اجتناب از تفوق ایدئولوژی و نگرش‌های جزم‌گرایانه و یا لاقط محدود کردن آن در حوزه‌های خصوصی و روی آوردن به عمل‌گرایی در تأمین منافع، مسیر توسعه و پیشرفت به‌ویژه در عرصه اقتصادی سرعت بیشتر به خود گرفته است. بنابراین ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی در کنار شرایط مساعد داخلی می‌تواند به تحقق اهداف توسعه‌گرایانه کمک فراوان کند. در همین راستا، جمهوری خلق چین که برخلاف دوره جنگ سرد و در ذیل حکمرانی مائو اصل را بر ایدئولوژی و محوریت آن گذارده و به همین ترتیب موجد شکل‌گیری چالش‌های عمده برای سیاست خارجی چین شد در عصر عمل‌گرایی و حاکمیت نخبگان نسل سوم و چهارم^۱ با اولویت‌بخشی به ضرورت توسعه و برآوردن منافع ملی به عنوان یک اصل الزام‌آور و در عین حال موجد مشروعیت داخلی و بین‌المللی، به دنبال آن است تا از رهگذر کاستن از تنش‌ها و از بین بردن تصورات منفی تکوین یافته در نزد نخبگان کشورهای منطقه، بنیان همکاری و تعامل را از میان همسایگان خود آغاز و در ادامه ابعادی جهانی به آن بخشد (Clegg, 2009:114-118; Heberer & Schubert, 2009: introduction). با این حال، چالش‌های ایدئولوژیک متأثر از روندهای تاریخی، بستری را در آغاز هزاره جدید فراهم کرده است تا با وجود تلاش‌های تنش‌زدایانه پکن در عرصه سیاست خارجی، روابط با کشورهای جنوب شرق آسیا به سمت و سوی پارچوب مشارکت راهبردی حرکت نکند و این دقیقاً در شرایطی است که چین با وجود تاریخ مشترک و ارزش‌های تقریباً یکسان و مشابه با کشورهای منطقه نتوانسته اولویت تعاملی خود را در حد اعلاء و متفاوت از رابطه با اروپا تعریف کند. این موضوع به همان چیزی باز می‌گردد که در ادبیات سیاست خارجی و روابط بین‌المللی از آن به عنوان «تصور تهدید»/Threat Perception نام برده می‌شود؛ تصور تهدید از چین نزد کشورهای جنوب شرق آسیا.

^۱. منظور از نخبگان نسل سوم و چهارم دوران ریاست جمهوری جیانگ زمین و بعد از آن هوجین تائوست. تفاوت عمده آنها از نسل نخست (مائو) تأکید بر ایدئولوژی‌زدایی و از نسل دوم (دنگ شیائوپینگ) تحرک بخشیدن به سیاست خارجی و تلاش برای ظهور مسالمت‌آمیز چین است.

با در نظرگیری این محور به عنوان چالشی عمده در رابطه چین و کشورهای جنوب شرق آسیا که تقریباً تمامی بنیان‌ها و محورهای مهم در برقراری روابط فراگیر و سازنده را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، این نوشتار پاسخ‌گویی به دو سؤال را در مرکز توجه خود قرار می‌دهد: اول، آنکه ریشه‌های شکل‌گیری و تکوین «تصور تهدید» از چین در نزد کشورهای جنوب شرق آسیا کدام‌اند؟ و

دوم، چین در راستای الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا و ضرورت بسط همکاری‌ها با همسایگان خود، در برابر این «تصور تهدید» چه اقداماتی به عمل آورده است؟ با هدف یافتن پاسخ مناسب برای سؤالات مورد اشاره، این مقاله در بخش نخست با بررسی روابط چین و کشورهای جنوب شرق آسیا به‌ویژه در دو دهه اخیر به تأثیرات این «تصور تهدید» بر روابط دو جانبه در قالب گونه‌های مختلف روابط می‌پردازد. بخش دوم با هدف ارائه پاسخ به سؤالات پژوهش ضمن واکاوی ابعاد و ریشه‌های تکوین «تصور تهدید» به اقدامات و رویکردهایی اشاره می‌کند که طی آن پکن تلاش داشته تا در حوزه‌های موضوعی گوناگون از طریق آن «تصور تهدید» در نزد کشورهای منطقه را کم‌رنگ کند و در نهایت آن را بزدايد.

۱. چین، جنوب شرق آسیا و «تصور تهدید»

از آغاز دهه ۱۹۹۰م. و پیرو فروپاشی شوروی به عنوان یک تحول سیستمیک در نظام بین‌الملل، سیاست خارجی چین در قبال همسایگان به‌ویژه کشورهای جنوب شرق آسیا که در ذیل اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا / Association of Southeast Asian Nations یا آسه‌آن به حرکتی نهادینه شکل بخشیده بودند با تغییراتی عمده مواجه شد که می‌توانست موجب مزایایی برای منافع ملی چین باشد. علاوه بر تأثیرپذیری این تغییر از فضای سیاسی جامعه چین (فروکش کردن تب انقلابی و ضرورت بهره‌گیری از فرصت‌ها برای سرعت بخشیدن به توسعه اقتصادی و روی کار آمدن نسلی نوین از رهبران با رویکرد عمل‌گرا) عوامل سیستمی نیز نظیر از بین رفتن تهدید شوروی و ضرورت رقابت با آمریکا در این تحول مؤثر بودند (Hsiung, 1995:573-586). با وجود اینکه رویکرد چین به کشورهای همسایه در ذیل راهبردهایی همچون «سیاست همسایه خوب»/ Good Neighbourness یا «دیپلماسی پیرامونی»/ Peripheral Diplomacy طی کننده مسیری مثبت همراه با سیگنال‌های همکاری‌جویانه و نویدبخش بود نگاه نخبگان و مجموعه کشورهای آسیای جنوب شرقی به بسط و تعمیق روابط با پکن توأم با تردید بوده است. این تردید در چند مورد نمود عینی به خود گرفته و به شاخص «تصور تهدید» تبدیل شده است:

- ۱- تلقی اندونزی از چین در برهه‌ای از زمان به عنوان تهدیدی جدی به‌ویژه بعد از کودتای کمونیستی جاکارتا در سال ۱۹۶۵؛
- ۲- ابراز نگرانی مقامات ویتنام از حمایت چین از گروه‌های مخالف دولت با توجه به عقبه حمایت این کشور از دولت خمرها و متعاقباً حمله به این کشور در اوایل سال ۱۹۷۹؛
- ۳- حمایت چین از دولت میانمار به‌ویژه بعد از حوادث ۲۰۰۷ در سرکوب تظاهرات ضد دولتی در این کشور (Lanteigne, 2009: 122).
- پایان جنگ سرد و عدم قطعیت پیگیر در سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در توجه و تعهد نسبت به جنوب شرق آسیا و همزمانی آن با ذهنیت و تجربه تاریخی منفی کشورهای منطقه از سیاست‌های توسعه‌طلبانه ژاپن و چین در گذشته باعث عطف شدید نگاه کشورهای عضو آسه‌آن به چالش‌های امنیتی در عصر جدید به‌ویژه ظهور چین شد (Ba, 2006: 311-12). نتیجه این روند تکوین آن چیزی بود که اکنون با عنوان «تصور تهدید» جنوب شرق آسیا از چین به عنوان مانعی در تعمیق همکاری‌ها و تعاملات عمل می‌کند.
- روابط چین و آسه‌آن در دوره بعد از جنگ سرد علاوه بر تأثیرپذیری از روندهای کلی روابط عمدتاً در کشاکشی دوسویه میان تعمیق روابط و گسست آن قرار داشته است. به‌طور کلی این کشاکش را می‌توان همچون شاخص روابط در ذیل دو عنوان مورد بررسی قرار داد:

۱-۱- چین و جنوب شرق آسیا: تعمیق روابط

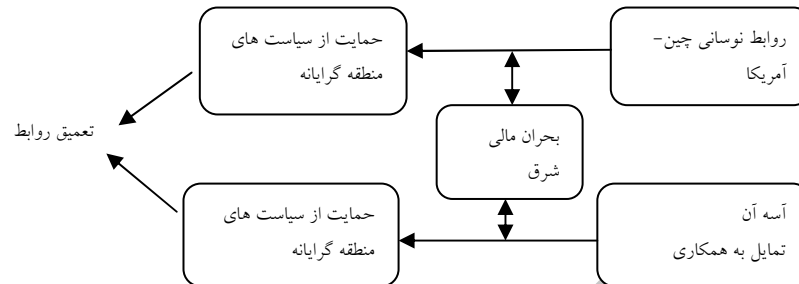
صرف نظر از دوره جنگ سرد که روابط دو طرف متأثر از فضای بین‌المللی و چالش‌های ایدئولوژیک در مسیری مطلوب قرار نداشت، در دوره بعد از فروپاشی شوروی با وجود تداوم دغدغه‌ها، منحنی روابط پکن و کشورهای عضو آسه‌آن سیری صعودی را نشان می‌دهد. تا نیمه دهه ۱۹۹۰ چین به‌طور فعالانه به دنبال ایجاد روابط رسمی توأم با همکاری‌های فراگیر با آسه‌آن نبود و در این راستا صرفاً با سه کشور مالزی، تایلند و فیلیپین واجد همکاری‌هایی در سطوح عادی بود (Lai, 2007: 337). این مسئله تا حد بسیار تحت‌الشعاع دو عامل قرار داشت؛ نخستین عامل به راهبرد سیاست خارجی چین در دهه ۱۹۹۰ تحت عنوان «دیپلماسی قدرت‌های بزرگ»/Great Powers Diplomacy بازمی‌گردد. جیانگ زمین رئیس‌جمهور وقت چین با توجه به چالش‌های بین‌المللی و مسائل مورد مناقشه به‌ویژه با غرب بعد از درگیری‌های تنگه تایوان (۱۹۹۵-۹۶) و حوادث حقوق بشری میدان تیان آن من و هم‌چنین نیاز مبرم به فناوری و سرمایه‌گذاری خارجی برای تداوم مسیر توسعه و تنش‌زدایی تلاش کرد تا محور دیپلماسی سیاست خارجی پکن را به سوی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا معطوف کند (Lanteigne, 2009: 127-8). این رویکرد باعث شد تا دستور کار هیأت‌های دیپلماتیک چینی عمدتاً فراتر از

مناطق پیرامونی در توجه به تعمیق روابط با غرب تعریف شود و به همین دلیل تا ۱۹۹۶ نمی‌توان به چندان نشانی از گسترده شدن روابط چین و کشورهای جنوب شرق آسیا اشاره کرد.

دومین عامل در عدم بهبود سریع روابط در این زمان به عدم تمایل پکن به مشارکت در دیپلماسی چندجانبه بازمی‌گردد. با توجه به چالش‌های درونی حزب کمونیست در انتقال قدرت و همزمان تداوم مسیر توسعه اقتصادی، مقامات پکن با انگاره ضرورت پرهیز از محدودیت‌های خارجی در تعهد به ترتیبات دیگر، گام چندان استواری را در بسط همکاری‌ها با کشورهای همسایه برنداشتند (Lai, 2007:380).

برخلاف رویه نیمه نخست دهه ۱۹۹۰، روابط دو طرف از ۱۹۹۶ به بعد و به‌ویژه از آغاز هزاره جدید در مسیری نوین قرار گرفت و ضمن توجه چین به چندجانبه‌گرایی، روند همکاری‌ها اوج بیشتر به خود گرفت؛ به‌طوری‌که بعد از برگزاری چندین نشست مشترک در دهه ۱۹۹۰^۱، از سال‌های آغازین دهه اول قرن بیست و یکم روابط از سطوح دوجانبه به چندجانبه‌گرایی حرکت کرد و عمدتاً بر محورهایی همچون همکاری در مسائل مالی، توسعه منابع انسانی، بهداشت و مسایل قضایی تأکید شد (Ibid). علاوه بر کاهش نقش ایدئولوژی در روابط دوجانبه و ایجاد تغییرات محسوس در سیاست‌های دو طرف، تداوم روابط نوسانی چین - آمریکا و اتخاذ سیاست همسایه خوب از جانب چین از یک‌سو و علاقه آسه‌آن به گسترش همکاری‌های اقتصادی از سوی دیگر باعث شد تا هر دو طرف به رویکردهای منطقه‌گرایانه علاقه ای ویژه نشان داده و در این میان ایفای نقش مؤثر چین در بحران مالی آسیا (۱۹۹۷-۹۸) به‌مثابه کاتالیزوری به بسط و تعمیق همکاری‌ها کمک شایان کرد (شکل شماره ۱).

^۱. مهم‌ترین این نشست‌های مشترک عبارتند از: نشست رهبران چین - آسه‌آن در سال ۱۹۹۷، اجلاس مشترک وزرای مالی (۱۹۹۷)، اجلاس وزرای حمل و نقل (۲۰۰۱)، نشست وزرای خارجه (۱۹۹۱)، اجلاس وزرای اقتصاد (۱۹۹۸) و تشکیل کمیته همکاری‌های مشترک چین و آسه‌آن (۱۹۹۷) (Lai, 2007:379).

شکل شماره ۱: روند تعمیق روابط چین و آسه آن در دوره بعد از جنگ سرد^۱

۲-۱- چین، جنوب آسیا: تطوّر و چالش روابط

علاوه بر بعد مثبت و زمینه‌های محرک تعمیق و گسترش همکاری‌ها میان چین و کشورهای جنوب شرق آسیا، وجه دیگر روابط را نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. اهمیت این وجه از آن جهت است که اولاً، «تصور تهدید» از آن برخاسته و تقویت می‌شود و ثانیاً، این بخش از روابط که عمدتاً ابعاد انگاره‌ای داشته به نوعی می‌تواند زمینه‌ساز از بین رفتن دستاوردهای مثبت روابط نیز شود.

رالف پتمن (۲۰۰۹) بعد از بررسی رویکردهای مختلف در قبال نوع و دامنه تنظیم روابط میان چین و کشورهای عضو آسه آن معتقد است که وجه اصلی روابط دو طرف تحت تأثیر سه نوع رویکردی است که در میان کشورهای جنوب شرق آسیا نسبت به منویات و اهداف پکن وجود دارد. این رویکردها عبارتند از:

- **رئالیست‌های بدبین/Pessimistic Realists**. در پیش‌گیرندگان این رویکرد که افکار آنها مقوم اصلی «تصور تهدید» است ظهور چین در نظام منطقه‌ای را برنتابیده و آن را تهدیدی مستقیم علیه منافع کشورهای منطقه می‌دانند. اینان با اشاره به تجربه تاریخی اوج‌گیری چین و ژاپن بر این نظرند که رویکردهای همکاری‌جویانه در روابط با چین صرفاً یک‌سویه و مقطعی بوده و به محض فراهم شدن شرایط مساعد منطقه‌ای و بین‌المللی، پکن بار دیگر مشی و برخورد توسعه‌طلبانه و ایدئولوژیک خود را در پیش خواهد گرفت. غیر شفاف بودن فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی چین و ماهیت اقتدارگرایی حاکم بر نظام سیاسی این کشور که به نوعی گزاره «پیش‌بینی‌ناپذیری تصمیمات/Unexpected Decisions» را تقویت می‌کند، شاهدهی است که می‌تواند این ادعا را به اثبات برساند.

^۱. اقتباس با تعدیلاتی از (Lai, 2007:377).

- **جهان‌گرایان خوش‌بین/Optimists Globalists**. در برابر رویکرد نخست، طرفداران این نوع نگرش با اشاره به روند روبه رشد و توسعه کشورهای جنوب شرق آسیا بر این نظرند که تداوم این مسیر نیازمند اتخاذ مواضع همکاری‌جویانه و تعاملات گسترده در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی است. اینان با اشاره به اینکه در ده سال اخیر چین هیچ‌گونه حرکت یا رویکرد ناموجه در ارتباط با کشورهای منطقه نداشته، معتقدند که در مقابل، ژاپن و آمریکا نتوانسته‌اند همانند چین ایفاگر نقش مثبت و کارآمدی باشند. درحالی‌که واقع‌گرایان «استراتژی مصون‌سازی»/ Hedging Strategy چین مبتنی بر ارائه رویکرد تنش‌زدا را هم‌زمان با نوسازی نظامی این کشور مدنظر قرار می‌دهند، جهان‌گرایان این نگاه چین را در حال انطباق با ارزش‌های آسه‌آن دانسته و آن را به مثابه تلاشی صادقانه در راستای حرکت از موضعی انقلابی به سوی موضعی محافظه‌کارانه تفسیر می‌کنند. در مجموع، از نظر جهان‌گرایان چین هیچ‌گاه به دنبال تضعیف آسه‌آن و ائتلاف آن با آمریکا نیست.

- **میان‌روها**. در برابر دو جریان فوق، جریان سوم که عمدتاً تشکیل دهنده وجه غالب تصورات و انگاره‌های موجود در میان سران آسه‌آن است با پرهیز از تفاسیر افراطی و تفریطی مورد اشاره بر این اعتقادند که ظرفیت‌های در حال رشد پکن به‌ویژه در سال‌های اخیر می‌تواند بستری مناسب برای حرکت رو به جلوی جنوب شرق آسیا باشد. آثار این وجه می‌تواند در ابعاد منطقه‌گرایی و نهادگرایی عینیت یابد. با این حال نمی‌توان از برخی مسائل حساس همچون نوسازی نظام چین و سیاست‌های اقتصادی پکن نیز غافل ماند (Pettman, 2009:144-47).

برغم نظر جهان‌گرایان، به نظر می‌رسد عدم نیل همکاری‌های چین و کشورهای جنوب شرق آسیا به سوی همکاری یا مشارکت راهبردی فراگیر تحت تأثیر نظرات واقع‌گرایان به‌ویژه میان‌روها باشد. شکل‌گیری این «تصور تهدید» هم‌زمان با وجود بسترهای زمینه‌ساز برای همکاری در سال‌های گذشته روابط دو طرف را متأثر کرده و نمود عینی آن - همان‌طور که اشاره رفت - نوع تصورات و عدم حرکت به سوی همکاری‌های فراگیر و همه‌جانبه است. علاوه بر آنکه طیف میان‌رو با وجود «تصور تهدید» بر ضرورت حرکت در مسیر همکاری تأکید دارد؛ تلاش عمده برای کاهش این تصور در سال‌های گذشته از جانب پکن به انجام رسیده است که در این راستا شناخت ریشه‌ها و در ادامه نوع پاسخ پکن به آنها واجد اهمیت است.

۲. چین و چالش «تصور تهدید» در جنوب شرق آسیا؛ ریشه‌ها و پاسخ‌ها

بعد از پایان نظام دو قطبی و کاسته شدن از غلظت ایدئولوژی‌گرایی در سیاست خارجی چین، پیرو انجام اصلاحات داخلی و حاکمیت رهبران عمل‌گرا بر حوزه‌های تصمیم‌گیری این انتظار وجود داشت که به تدریج ذهنیت و تصورات نخبگان کشورهای همسایه چین تغییر کرده و در یک فرایند زمانی میان‌مدت شرایط برای تقویت همکاری‌ها و تعاملات گسترده فراهم شود. اما این موضوع نه تنها محقق نشد بلکه از سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ میلادی به تدریج «تصور تهدید» در وضعیت نوین تکوین یافته و سایه خود را بر روابط پکن با کشورهای منطقه گستراند.

۲-۱- ریشه‌های تکوین «تصور تهدید»

از نخستین سال‌های دهه ۱۹۹۰ تا به امروز در نتیجه چندین عامل «تصور تهدید» از چین در نزد کشورهای جنوب شرق آسیا تقویت شده است. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۲-۱-۱- ریشه‌های ژئوپلیتیک

تحولات عمده منطقه‌ای و بین‌المللی در دوره بعد از فروپاشی شوروی و تغییر راهبردها و خط مشی‌های موجود در روابط خارجی کشورهای منطقه در کنار برخی منازعات به یادگار مانده از گذشته باعث افزایش حساسیت‌ها در عرصه سیاست قدرت و روابط دوجانبه میان کشورهای منطقه و پکن شده است. در این بین چند مؤلفه مهم در دوره بعد از جنگ سرد در تقویت ریشه ژئوپلیتیک «تصور تهدید» مؤثر بوده‌اند که اثرگذارترین آنها منازعات مرزی، نوسازی نظام چین و تفاوت در رویکردهای منطقه‌گرایانه است.

- منازعات مرزی؛ مهم‌ترین حوزه مورد منازعه و چالش برانگیز در روابط پکن با کشورهای همسایه و جنوب شرق آسیا اختلافات سرزمینی به‌ویژه در حوزه دریای چین جنوبی است. برغم اینکه چینی‌ها در حوزه اختلافات مرزی بر سر جزیره دیاویو/Diaoyu و سن کاکو/Senkaku نیز با ژاپن دارای اختلافات عمده هستند (نک: Mao, 2007; Lo, 1989: c7). اما اثرگذاری این اختلافات در وسعت و دامنه روابط دوجانبه در مورد منازعه با کشورهای جنوب شرق آسیا به مراتب بیشتر بوده است.

جزایر اسپراتلی/Spratly و پاراسل/Paracel و تعدادی جزایر مرجانی کم ارتفاع به عنوان حوزه سرزمینی مورد اختلاف متشکل از مجموعه جزایر کوچکی در دریای چین جنوبی هستند که از دهه ۱۹۷۰ به بعد محل اختلاف بوده و در برهه‌های زمانی گوناگون این اختلاف به زدوخورد و درگیری‌های مستقیم نیز منجر شده است. دعاوی هر دو طرف بر سر این جزایر عمدتاً تحت تاثیر احساسات الحاق‌گرایانه عمومی/Popular Irredentist Sentiments، منافع

بوروکراتیک، سطح و مسیر مناسبات تجاری، راهبردهای مذاکره، تأثیرات متفاوت سود و هزینه بر منافع جدایی طلبانه و محدودیت‌های نهادی بوده است (Chung, 2004:127). علاوه بر آن، این مسئله در کشورهای جنوب شرق با مشروعیت رژیم و تلاش دولت برای مدیریت فشارها جهت دموکراتیزاسیون پیوند خورده و در شاکله حساسیت بالا در مورد امنیت ملی و تهدیدات متصور نسبت به تمامیت سرزمینی بازتاب یافته است. متقابلاً در چین نیز این مسئله تا حد بسیار به رقابت‌های وزارت امور خارجه و ارتش در مورد اولویت سیاست‌گذاری و تخصیص بودجه مرتبط شده است (Ibid).

در این ارتباط، در حالی که چینی‌ها با استناد به آثار باستانی و ظرف‌نوشته‌های یافت شده در منطقه به زبان چینی و تاریخ کهن خود مدعی حاکمیت بر این جزایر هستند تایوان و ویتنام در مورد حاکمیت خود بر تمامی جزایر و مالزی و فیلیپین در ارتباط با دعوی خود بر بخشی از جزایر اسپراتلی با چین کمونیست دچار اختلاف هستند. این در حالی است که برونی صرفاً بر حاکمیت خود در مورد یک ساحل شناور تأکید می‌کند (Lo, 1989:C2; Ibid:129).

علاوه بر پیوند خوردن این مسئله با چالش‌ها و دعاوی داخلی هر یک از کشورها، عامل مهم دیگر که زمینه‌ساز توجه بیشتر به این جزایر شده است گزارش‌های ارائه شده از سوی مؤسسات معتبر در مورد احتمال وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در این ناحیه و قرارگیری آنها در شاهراه ارتباطی است (Lam, 2006:180). این موضوع زمانی حساس‌تر شد که اوپک در گزارش خود در نیمه دهه ۱۹۹۰ میلادی اعلام کرد که تقاضای جهانی برای تأمین نفت در فاصله ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ به ۶ میلیون بشکه در هر روز خواهد رسید و از این میزان تقاضا، ۲/۳ میلیون بشکه در روز مربوط به چین و آسه‌آن خواهد بود (Chung, 2004:130).

مجموعه این دو عامل مهم در ضرورت توجه کشورها به جزایر و مناطق مورد اختلاف علاوه بر آنکه باعث برخی برخوردها و مواجهات نظامی شده است؛^۱ ضمن تقویت رویکرد منفی نسبت به چین در حل مسائل مورد منازعه باعث شده تا با نگاه ویژه چین به نوسازی نظامی به خصوص در بخش نیروی دریایی، تردیدها در میان کشورهای آسه‌آن در مورد نیات و اهداف چین افزایش یابد.

- نوسازی نظامی چین: وجود برخی چالش‌های عمده در برابر مقامات چینی به‌ویژه در دریای چین جنوبی، ضرورت تأمین امنیت راه‌های ارتباطی و در نهایت حضور فعالانه و مداوم آمریکا در ائتلاف امنیتی با ژاپن در شرق آسیا در سال‌های اخیر باعث شده است تا برغم کاهش کمی نیروهای ارتش آزادی‌بخش چین (PLA) بر توسعه کیفی

^۱ مهم‌ترین برخورد نظامی در حوزه مورد اختلاف مزبور در مارس ۱۹۸۸ اتفاق افتاد؛ زمانی که یک ناوچینی سه کشتی حمل و نقل ویتنامی را مورد حمله قرار داده و در این حادثه ۷۲ نفر از سربازان ویتنامی کشته شدند.

آن تأکید ویژه شود. در دوره جنگ سرد به‌ویژه در دهه ۱۹۵۰ با در نظرگیری شرایط انقلابی و عدم تفکیک جدی میان حزب و دولت، PLA دارای بیش از ۵ میلیون نیروی نظامی بود؛ در حالی که این تعداد در قوای مختلف (زمینی، دریایی، هوایی، نیروهای واکنش سریع و شبه نظامی) در ۲۰۰۸ به ۲/۱ میلیون نفر کاهش یافت (Lanteigne, 2009:76) که در این میان نیروی زمینی چین با ۱/۶ میلیون نفر واجد بزرگ‌ترین بخش از نیروهای نظامی چین است (نگ: Ng, 2005). با این حال، تحولی مهم که از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ در درون PLA سرعت بیشتر به خود گرفته است تأکید بر کیفیت نیروها با اتکا بر تغییر کادر به سوی نیروهای حرفه‌ای و آموزش دیده متناسب با شرایط روز است. نوسازی فعالیت‌های هسته‌ای و تلاش برای تأسیس نیروگاه‌های اتمی جدید محور دیگر و مهم مد نظر مقامات چین در سال‌های اخیر بوده است. این نوسازی نظامی چین در سال‌های اخیر به چند دلیل محور نگرانی و حساسیت کشورهای جنوب شرق آسیا بوده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- تفسیر این نوسازی به مثابه مشخص شدن اهداف جاه‌طلبانه نوسازی نظامی چین؛
 - فقدان هنجارهای امنیتی یکسان و فهم مشترک در سطح منطقه در راستای مدیریت رقابت‌های بالقوه؛

- عدم تقارن میان نیروهای نظامی این کشورها و چین؛
 - منازعات مرزی چین با ویتنام و اندونزی و چالش با سنگاپور در مورد روابط آن با تایوان (Cunha, 1998: 3; Sukma, 1999:c6).

با وجود آنکه در دوره بعد از جنگ سرد نیروی هوایی چین بیش از سایر بخش تقویت شده و این موضوع از سوی کشورهای منطقه به‌مثابه تلاش پکن برای ارتقای امنیت وجودی خود به‌ویژه در دریای چین جنوبی ارزیابی شده است (Lewis & Litai, 1999:75) آنچه که مسلم به نظر می‌رسد عدم توانایی و کامل نبودن ظرفیت‌های نظامی کشورهای منطقه در ایجاد توازن در برابر نظامی‌گری چین است و این مسئله خود در تقویت «تصور تهدید» بسیار اثرگذار بوده است.

- رویکرد منطقه‌گرایانه: با وجود آنکه از آغاز هزاره جدید تلاش عمده مقامات پکن بر جلب رضایت همسایگان و کاهش تنش با آنها معطوف بوده و در این راه بر لزوم حرکت به سوی منطقه‌گرایی تأکید داشته‌اند اما به نظر می‌رسد برغم برخی ترتیبات نهادی اولیه رویکرد منطقه‌گرایانه چین از سوی محافل داخلی کشورهای جنوب شرق به طور کامل پذیرفته نشده و تحت تأثیر تفاسیر بدبینانه قرار داشته است.

از نظر محافل داخلی کشورهای منطقه جنوب شرق با تمایلات بدبینانه رئالیستی، ظهور چین به مثابه چالشی برای دولت‌های پیرامونی آن است. از این جهت پاسخ به این چالش باید

از طریق توازن محقق شود به گونه‌ای که نظم موجود مختل نشود. تجربه تاریخی در مورد آلمان و ژاپن گواه این مسئله است که پیامد رویکرد منطقه‌گرایانه چین و ظهور آن در این قالب، تجدید نظرطلبی خواهد بود نه تلاش صادقانه برای ارتقاء و بهبود وضعیت منطقه. اینان با توسل به برخی داده‌های تجربی بر این نظرند که جنوب شرق آسیا قادر به مهار چین نیست. این منطقه پوشش ناهمگونی از کشورهایی است که قادر به ایجاد جبهه متحد در برابر چین نیستند؛ اغلب به طور انفرادی به دنبال حفظ تمامیت ملی و ارضی خود بوده و تمامی آنها در برابر روندهای غیر قابل پیش‌بینی نظام اقتصاد جهانی آسیب‌پذیرند. از این رو، ضعف اساسی منطقه، لزوم حرکت به سوی توازن قدرت را ایجاب می‌کند. این نحله فکری مقوم «تصور تهدید» بر این عقیده هستند که چین با تکیه بر راهبرد منطقه‌گرایانه خود به دنبال کاهش حساسیت‌ها و در نتیجه فراهم کردن زمینه برای تجهیز نظامی با فراغ بال است و در این راستا به گزارش‌های نظامی مقامات چینی استناد می‌کنند که همواره بر لزوم بهسازی و تجهیز ناوگان‌های نظامی برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأکید می‌شود. به همین جهت، آسه‌آن نه یک پیمان نظامی است و نه یک جامعه امنیتی و همین امر توازن آن در برابر چین را تضعیف می‌کند (Pettman, 2009:142-44).

این نوع تفسیر از رویکرد منطقه‌گرایانه چین در کشورهای جنوب شرق آسیا تنها وجهی از وجوه کلی چشم‌انداز روابط با پکن است که هرگاه به دیدگاه غالب تبدیل شده «تصور تهدید» از چین را در میان نخبگان تصمیم‌گیری کشورهای منطقه دامن زده است.

- چالش‌های امنیتی نوین: مهم‌ترین چالش‌های امنیتی نوین زمینه‌ساز «تصور تهدید» در ارتباط با امنیت راه‌های ارتباطی دریایی و تروریسم بین‌المللی تعریف و مشخص می‌شود. در ارتباط با امنیت راه‌های ارتباطی دریایی حساسیت چینی‌ها اغلب به کریدورهای ارتباطی دریایی‌ای مربوط می‌شود که محل ترانزیت کالاها و یا انتقال انرژی از سایر نقاط به چین است و نمونه برجسته آن تنگه مالاکا است که سالانه حجمی عظیم از واردات انرژی چین از این ناحیه صورت می‌گیرد. در این راستا کشورهای جنوب شرق به‌ویژه اندونزی، مالزی و سنگاپور مسئولیتی در قبال تأمین امنیت آن پذیرا نبوده و پکن ضمن ابراز نگرانی از این موضوع با تقویت و نوسازی فزاینده نیروی دریایی خود از یک سو و چانه‌زنی و اقدام برای شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی در منطقه سعی در پاسخ‌گویی به این چالش داشته است (Lanteigne, 2009:1-19).

با وجود آنکه در زمینه تروریسم بین‌المللی همکاری‌های دوطرف بر خلاف سایر موضوعات بیشتر بوده از آغاز هزاره جدید و رشد تحرکات تروریستی و بنیادگرایانه در منطقه، حساسیت‌ها در ارتباط با نسبت سازمان‌های رادیکال در منطقه با گروه‌های تروریستی

بین‌المللی افزایش یافته است (سازمند ۱۰۷:۱۳۸۹). برغم رویکرد همکاری‌جویانه در این موضوع، چینی‌ها همواره در گفتگوهای راهبردی خود با آسه‌آن بر لزوم چندجانبه‌گرایی، اجماع‌سازی و احترام به حاکمیت تأکید داشته و با قرار دادن مفهوم نوین امنیتی/ New Security Concept به عنوان چارچوب مد نظر همکاری‌های امنیتی با همسایگان خود (Ibid: 222) زمینه‌ساز نگرانی کشورهای منطقه از نفوذ راهبردی این کشور در منطقه شده و از این‌رو به دنبال ایجاد توازن امنیتی میان چین و آمریکا در رابطه با مبارزه با تروریسم هستند.

۲-۱-۲- ریشه‌های ارزشی - تاریخی

مهم‌ترین ریشه‌های ارزشی - تاریخی در تکوین و تداوم «تصور تهدید» از چین در جنوب شرق آسیا عبارتند از:

- *ایدئولوژی متفاوت و ذهنیت تاریخی*: بعد از انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹ در چین و کنار رفتن نیروهای ملی‌گرا از صحنه سیاسی این کشور، جدال‌های ارزشی و ایدئولوژیک میان جمهوری خلق چین و کشورهای منطقه گسترش یافت. به جز کشورهای حوزه هندوچین که کم‌وبیش در معرض ایدئولوژی کمونیستی قرار داشتند سایر کشورها به نوعی متأثر از روابط با غرب و دوره استعمار با این نوع جهت‌گیری موافقتی نداشتند و دلیل عمده این مسئله علاوه بر تأثیرپذیری از فضای جنگ سرد و بلوک‌بندی‌های جهانی به بیم و هراس حاکمان این کشورها در حرکت دومینوی کمونیسم بازمی‌گشت که می‌توانست فضای داخلی این کشورها را بی‌ثبات و دستخوش دگرگونی نماید (نک: سازمند ۱۳۸۸). علاوه بر آن، مسئله دیگر در تفاوت ایدئولوژیک، اختلافات تفاسیر کمونیستی چین با تفاسیر کمونیستی موجود در هندوچین بود که عمدتاً تحت تأثیر حزب کمونیست شوروی قرار داشتند و همین مسئله نیز زمینه‌های درگیری چین با ویتنام در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ را فراهم آورد.

- *تبلیغات غرب*: روند رو به گسترش ظهور چین در حوزه‌های مختلف موضوعی به‌ویژه حوزه اقتصاد در سال‌های گذشته چندان خوشایند مقامات غربی به‌ویژه آمریکا نبوده است. این مسئله علاوه بر آنکه زمینه‌ساز چالش‌های اقتصادی غرب در عرصه بین‌المللی گشته، باعث شده است تا نفوذ آمریکا در منطقه نیز تا حد بسیاری تحت‌الشعاع قرار گیرد. به همین روی مجموعه غرب به‌ویژه آمریکا تلاش کرده‌اند از هر فرصتی جهت یادآوری نیت چین در گذشته در تقویت «تصور تهدید» در کشورهای جنوب شرق آسیا بهره گیرند (Amador, 2010: 602-9). با وجود این تلاش غرب، رویکرد کشورهای منطقه در قبال جدال‌های آمریکا و چین نشان از نوعی جهت‌گیری دوجبهی داشته است؛ به‌طوری‌که آسه‌آن تلاش کرده با

^۱ یکی از نمونه‌های برجسته این مسئله حمایت شدید چین از حرکت‌های کمونیستی در دوره مائو همانند پشتیبانی پکن از کودتای کمونیستی جاکارتا در سال ۱۹۶۵ است.

برجسته کردن نقش آمریکا در مناسبات مختلف منطقه‌ای در عمل از آن به مثابه نوعی ابزار در توازن با چین استفاده کند و از طرف دیگر این تلاش ضمنی را نیز در نظر داشته تا از ظهور چین برای کاستن از اتکای صرف به آمریکا بهره گیرد و این در واقع همان بهره‌گیری آسه‌آن از فرصت‌های برآمده از شکاف میان قدرت هاست.

۳-۱-۲- ریشه‌های اقتصادی

علاوه بر حوزه‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک، عامل مهم دیگر که به‌ویژه در سال‌های اخیر و هم‌زمان با رشد اقتصادی چشمگیر چین سبب‌ساز تردید در بهبود اساسی روابط با چین و تکوین «تصور تهدید» در نزد کشورهای جنوب شرق آسیا شده؛ سیاست‌های اقتصادی پکن در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. گرچه این عامل در مقایسه با دو عامل دیگر چندان واجد قدرت تبیین بالا در بررسی «تصور تهدید» نیست با این حال، نمی‌توان از آثار آن بر رویکرد و رفتار کشورهای طرف تجاری و معامله چین غافل ماند. در ارتباط با کشورهای جنوب شرق آسیا مهم‌ترین وجوه برانگیزنده تردید در میان آنها از جانب چین در بخش روابط اقتصادی عبارتند از:

- عدم توانایی چین در تداوم روابط اقتصادی پر دامنه به‌ویژه در زمان رکودها که نمونه بارز آن سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۸ است که در نتیجه بحران‌ها، چین کمتر متقاضی کالاهای کشورهای جنوب شرق آسیا شد؛
- حرکت سیل‌گونه کالاهای ارزان قیمت چینی به سوی بازارهای کشورهای منطقه و در نتیجه تعطیلی بسیاری از مراکز تولیدی و از بین رفتن توانایی رقابت در این کشورها (به‌ویژه بعد از پیوستن چین به WTO در سال ۲۰۰۱)؛
- پیوندهای نامشخص مؤسسات و شرکت‌های به ظاهر خصوصی چین با بخش دولتی و حمایت دولت از آنها؛
- بهره‌گیری زیاد چین از ابزار کاهش ارزش پول خود در مواقع اضطراری و در نتیجه فشار به رقبا در فروش کالاها؛
- دریافت و جذب بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی جریان یافته از غرب بوسیله چین به درون مرزهای خود؛
- عملکرد چین به مثابه مرکز مونتاژ کالاهای تولیدی کشورهای منطقه و صادرات آنها به غرب که در عمل مانع از حضور سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان این کشورها در بازارهای جهانی به‌طور مستقیم می‌شود که این موضوع آهنگ تجاری منطقه جنوب شرق آسیا را به نوسانات اقتصاد چین پیوند زده است (Pettman, 2009: 146; Wibowo, 2009: 213; Deng & Zheng, 2008: 128; Glosny, 2007: 167).

با وجود آنکه در دوره بعد از پایان جنگ سرد مجموعه‌ای از عوامل مختلف در تداوم و تکوین «تصور تهدید» مؤثر بوده‌اند اما به نظر می‌رسد که مهم‌ترین این عوامل شاخص‌های ژئوپلیتیک و اختلافات در حوزه سیاست اعلی باشد. با این حال، چین در تداوم راهبردهای توسعه‌ای، خود را ناگزیر از بسط و تعمیق روابط با کشورهای منطقه می‌بیند و از این رو پاسخ‌گویی به چالش «تصور تهدید» در جهت تسهیل همکاری‌ها برای پکن حائز اهمیت فراوان است.

۲-۲- چین، جنوب شرق آسیا و پاسخ به چالش «تصور تهدید»

بعد از روی کار آمدن هو جین تائو در ۲۰۰۳ به عنوان رئیس جمهور و نماد نسل چهارم رهبران چین کمونیست، برغم اولویت بخشی به بسط دیپلماسی بین‌منطقه‌ای / Cross-Regional Diplomacy و گسترش روابط با سایر مناطق؛ وی تلاش کرد در ادامه «سیاست همسایه خوب» با تدوین برخی رویکردها و دکترین‌ها به مقابله با چالش «تصور تهدید» برخاسته و منافع چین را از رهگذر آنها تأمین کند. مهم‌ترین این پاسخ‌ها در حوزه سیاسی - راهبردی از سوی دولت چین عبارتند از:

- **دکترین ظهور مسالمت‌آمیز / Peaceful Rise Doctrine:** این دکترین برای نخستین بار در اکتبر ۲۰۰۳ در طی سفر هو جین تائو به کشورهای جنوب شرق آسیا مطرح شد. از حیث سیاسی این رویکرد بر این امر دلالت داشت که چین باید به دنبال محیط جهانی مسالمت‌آمیز برای توسعه اقتصادی خود باشد؛ به‌گونه‌ای که تلاش کند صلح جهانی را از طریق توسعه تضمین کند؛ به دنبال به چالش گرفتن قدرت‌های هژمون نباشد و در نهایت مواجهه‌جویی را پیشه نکند. در تعبیر اقتصادی، این مفهوم بیانگر آن است که چین سرمایه، فناوری و منابع مورد نیاز را از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز به دست آورده و اقتصاد خود را از رهگذر توسعه‌طلبی یا راه‌های مشابه آن بسط نخواهد داد. بنابراین، ظهور مسالمت‌آمیز، حضور در مناطق مختلف دنیا از جمله جنوب شرق آسیا را به منظور مشارکت مثبت و فعالانه در اقتصاد بین‌المللی تشویق می‌کند (Teng, 2007:89).

- **دیپلماسی پیرامونی / Peripheral Diplomacy:** این رویکرد راهبردی چین گرچه در دوره جیانگ زمین ارائه شد اما به عنوان یک اصل کلی سیاست خارجی چین در دوره ریاست هو نیز مورد توجه خاص واقع شد. بر اساس دیپلماسی مزبور مقامات چینی موظف به بهبود روابط بین‌المللی با کشورهای همسایه در منطقه آسیا - پاسیفیک بودند. در نتیجه، چین در سراسر نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ با تلاش برای حل و فصل اختلافات مرزی، برای بهبود سطح

- روابط به دنبال تبدیل کردن خود به قدرتی اثرگذار در سطح منطقه بود. مهم‌ترین دلایل روی کار آمدن چین به این نوع از دیپلماسی عبارتند از:
- جلوگیری از انزوای چین در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای به‌ویژه بعد از حوادث تیان‌آن‌من؛
 - ممانعت از تقویت این احساس در میان کشورهای منطقه که چین علاوه بر حوزه داخلی به دنبال ماجراجویی منطقه‌ای است؛
 - تلاش پکن برای ایجاد مجموعه امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای با حضور همسایگان که هدف اصلی آن در واقع خنثی کردن طرح مهار قدرت رو به رشد چین بود؛
 - پکن از رهگذر این نوع از دیپلماسی به دنبال اقتناع همسایگان درباره این موضوع بود که چین خواهان نقش هژمونی منطقه‌ای نبوده بلکه علاقه‌مند به ایجاد یک مشارکت فعالانه و نیز بدیل‌سازی برای قدرت آمریکا در منطقه با حضور کشورهای منطقه است (Lanteigne, 2009: 109).
 - اتخاذ این رویکرد دیپلماتیک از سوی چین باعث شد تا آسه‌آن جایگاهی ویژه در سیاست خارجی چین بیابد. درحالی که در گذشته رویکرد چین به کشورهای منطقه عمدتاً به صورت مهره‌هایی برای بازی در برابر آمریکا و شوروی بود. بعد از تشدید اصلاحات در چین و محوریت تنش‌زدایی در دیپلماسی این کشور روابط پکن با کشورهای منطقه بهبود یافت.
 - سیاست چند جانبه گرایانه / Multilateral Policies؛ این دسته از سیاست‌ها به اصول و ابزارهایی اشاره دارد که از طریق آن چین به دنبال بهره‌گیری از منابع راهبردی خود در راستای تشخیص اهداف همکاری‌های چند جانبه منطقه‌ای است که در چند قالب همگرایی Integration/، حکمرانی مشترک/Co-Governance، هدایت/Guidance و تسلط /Dominance طرح‌ریزی شده است. مهم‌ترین اهداف این سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه عبارت است از:
 - احترام به منافع اصلی کشورهای منطقه و گنجاندن تمامی کشورها اعم از کوچک و متوسط در فرایند همکاری منطقه‌ای؛
 - تلاش برای شناسایی و گسترش منافع متقابل با سایر کشورها در منطقه به منظور ارتقای همگرایی منطقه‌ای و توسعه تدریجی همکاری‌ها؛
 - توجه به منافع آمریکا در منطقه به‌ویژه نقش آن در همکاری با کشورهای منطقه؛
 - تلاش برای تلفیق عنصر «هدایت» با «همگرایی» جهت ممانعت از ایفای نقش فعالانه آمریکا در برخی چارچوب‌های منطقه‌ای (Sun, 2010: 518-20).
- محورها و اهداف مهم سیاست چندجانبه‌گرایانه چین در سطح منطقه نشانگر این موضوع است که چین علاوه بر تلاش برای کاستن از تردیدها در میان کشورهای منطقه در مورد نیت

خود به دنبال آن می‌باشد تا به‌طور شکلی تصور گذشته از خود در میان کشورهای منطقه که حضور پکن را صرفاً ناشی رقابت با آمریکا می‌دانستند کم‌رنگ کند.

۲-۲-۲- پاسخ‌ها در حوزه مسائل راهبردی و ژئوپلتیک

بدون تردید بخشی عمده از «تصور تهدید» از چین در نزد کشورهای جنوب شرق آسیا تحت تأثیر مسائل راهبردی و ژئوپلتیک است؛ زیرا این حوزه علاوه بر ارتباط قوی آن با سیاست قدرت و مشروعیت داخلی کشورها منبع اصلی و بالقوه تنش در روابط میان کشورهاست. بنابراین؛ مهم‌ترین اقدامات پکن در این راستا دارای وجهی دوگانه است؛ به‌طوری‌که پکن از یک سو تلاش دارد تا در همین حوزه به ارائه پاسخ بپردازد و از طرف دیگر با مشاهده عدم انعطاف در این بخش تلاش کرده تا از رهگذر تسری قدرت نرم و رویکرد اقتصادی به بخش‌های غیرمنعطف، تنش‌زدایی کند. مهم‌ترین تلاش‌های پکن در این راستا عبارتند از:

- امضای معاهده منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای در جنوب شرق آسیا/ The Southeast Asia Nuclear Weapon Free Zone Treaty در سال ۱۹۹۹؛

- امضای بیانیه مشترک درخصوص مسائل امنیت غیر سنتی برای کمک جهت مقابله با شیوع سارس/ Severe Acute Respiratory Syndrome در سال ۲۰۰۲؛

- الحاق به معاهده همکاری و دوستی/ Amity and Cooperation Treaty: این معاهده چین را متعهد به حل منازعات سرزمینی با لائوس و ویتنام و حل اختلافات مرزی در دریاها با کشورهای هم‌مرز در دریای چین جنوبی می‌کرد (Pettman, 2009:143).

علاوه بر موافقت‌نامه‌های مورد اشاره فوق که تسهیل‌گر همکاری هستند؛ مهم‌ترین اقدامات پکن در این حوزه، تنش‌زدایی حول منازعات مرزی و نوسازی نظامی قابل اشاره است. در قبال منازعات سرزمینی در کنار تعهد نهادین در ذیل موافقت‌نامه همکاری و دوستی، دستگاه سیاستگذاری چین با سه سناریوی عمده مواجه است؛ اول تأکید بر غیر قابل تقسیم بودن حوزه‌های مورد اختلاف که این امر منجر به تداوم منازعه خواهد شد؛ دوم، تقویت و نوسازی نیروهای نظامی برای کنترل سرزمین‌های مورد منازعه که این سناریو نیز به دلیل حضور آمریکا در منطقه و ضعف کلی نیروهای نظامی تقریباً واجد کارایی لازم نیست؛ و سوم، تحمیل نظم منطقه‌ای جدید که این محور در مقایسه با دو مورد پیشین برغم زمان‌بر بودن می‌تواند واجد کارایی بیشتر و حساسیت کمتر باشد (Yoshihara & Holmes, 2011:46-7).

در کنار منازعات مرزی، نوسازی نظامی چین در سال‌های اخیر محور دیگر تنش‌زا بوده است. با وجود آنکه پکن در سال‌های اخیر و به‌طور پیوسته بر این نکته تأکید داشته که تقویت نیروهای نظامی عمدتاً با هدف تضمین جریان عرضه انرژی در تنگه‌های راهبردی و مهم

همچون تنگه مالاکا بوده و در صورت شکل‌گیری ترتیبات امنیتی مشترک هیچ‌گاه به دنبال وسعت بخشی به این مسئله نخواهد بود در ضمن به فروش تسلیحات به کشورهای هم‌چون برمه، تایلند، لائوس و مالزی اقدام کرده است (Pettman, 2009:144). اما به نظر می‌رسد نقش ارتش آزادی‌بخش چین در مواجهه و ارتقای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی دوگانه بوده است؛ از یک سو رویکرد تنش‌زدا و توسعه‌محور چین نوسازی نظامی را تا حد بسیاری تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از طرف دیگر عدم قطعیت در محیط منطقه‌ای به‌ویژه ائتلاف و همکاری کشورهای منطقه با آمریکا تردیدهایی را در نزد مقامات پکن در مورد نوسازی یا عدم نوسازی فراهم آورده است (Lam, 2006:207).

۳-۲-۲- پاسخ در حوزه مسائل اقتصادی

پاسخ‌های ارائه شده در حوزه اقتصاد از سوی چین در برابر چالش «تصور تهدید» در جنوب شرق آسیا علاوه بر آنکه به نوعی پاسخ‌گوی تردیدهای کشورهای پیرامونی در حوزه مسائل اقتصادی بوده و اجد کارکردی مضاعف در کاستن از تنش‌ها و تصورات منفی برآمده از حوزه‌های دیگر نیز هست. مهم‌ترین اقدامات چین در این حوزه عبارتند از:

- اقدامات چین در بحران اقتصادی شرق آسیا (1997-98): بعد از ناکامی آمریکا و صندوق بین‌المللی پول در مهار بحران اقتصادی شرق آسیا، چین توانست از طریق جلوگیری از کاهش ارزش پول خود برای رقابت‌پذیرکردن کالاهای کشورهای منطقه و ارائه کمک‌های مالی اضطراری به این کشورها به‌مثابه یک جزیره ثبات و قابل اتکا در شرایط رکود اقتصادی در سطح منطقه عمل کند (Lanteigne, 2009; Pettman, 2009: 120).

- امضا موافقت‌نامه همکاری جامع اقتصادی / ASEAN)China Comprehensive Economic Cooperation Agreement) در ۲۰۰۴ با آسه‌آن که هدف اصلی آن کنار گذاردن تمامی تعرفه‌های گمرکی تا ۲۰۱۵ بود؛

- طرح چین برای ساخت ۸ سد روی رودخانه مکونگ/ Mekong که این اقدام با توجه به موقعیت چین در سر شاخه‌های رودخانه می‌توانست به پروژه‌های آبیاری، صنایع، حمل و نقل و ماهیگیری در کشورهای همسایه به‌ویژه لائوس کمک فراوان کند؛

- امضا موافقت‌نامه‌های متعدد تجارت آزاد با آسه‌آن و کشورهای عضو آن از جمله سنگاپور در ذیل چارچوب آسه‌آن+۱؛

- بیانیه مشترک برای توسعه بنادر دو طرف در اکتبر ۲۰۰۷ و همکاری‌های حمل و نقلی در ژانویه ۲۰۰۵؛

- تلاش برای تسهیل جریان سرمایه‌گذاری دوجانبه میان دو طرف؛

- تأکید بر افزایش مبادلات تجاری میان دو طرف که این امر می‌تواند ایجاد کننده این تصور در آسه‌آن باشد که رشد اقتصادی چین نه تنها تهدید نیست بلکه واجد مزایایی نیز برای آنها است. این موافقتنامه‌ها و همکاری‌های دوجانبه به‌ویژه در سال‌های اخیر عمدتاً در ذیل چارچوب آسه‌آن+۱ تنظیم شده و قرار گرفته است (Pettman, 2009; Ryosei & Wang, 2004: 241). (asean.org)

نتیجه

اتخاذ معیارها و راهبردهای توسعه‌گرایانه به‌طور هم‌زمان در میان کشورهای آسیای جنوب شرقی و چین یکی از زمینه‌های مهم اهمیت‌بخش به پیوندها و مناسبات این دو با یکدیگر بوده است. این اشتراک راهبردی نسبی ضمن ایجاد ضرورت همکاری و تعامل میان پکن و کشورهای عضو آسه‌آن متأثر از برخی عوامل میانی بعضاً با فراز و فرود مواجه شده و از این رو به مشارکت رتبه‌بندی فراگیر منتهی نشده است. در این میان تأثیرگذاری اختلافات مرزی، تردید در اهداف چین از نوسازی نظامی و تفاوت‌های ایدئولوژیک در کنار هیمنه اقتصادی چین در دوره بعد از جنگ سرد باعث شده است تا چین با چالش «تصور تهدید» در میان کشورهای پیرامونی خود مواجه شده و از این رو بعضاً تمامی ظرفیت‌ها در بسط همکاری‌ها بالفعل نشود. با این حال، پکن ضمن درک موقعیت و شرایط منطقه‌ای تلاش کرده با اتخاذ رویکردهای گوناگون راهبردی و اقتصادی و ضمن گام نهادن در مسیر تنش‌زدایی به مقابله با این «تصور تهدید» برخیزد.

با وجود اینکه به نظر می‌رسد چین در مسیر رفع تردیدها گام بر می‌دارد کشورهای جنوب شرق آسیا نیز بنا به موقعیت اقتصادی، نظامی و در مجموع منطقه‌ای خود به صورت منفعل عمل نکرده و در عین توجه به ظرفیت‌های والای پکن، تهدیدات برآمده از آن را نیز کوچک قلمداد نمی‌کنند؛ به‌طوری‌که این کشورها در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند از طریق افزایش سهم چین در صلح و ثبات منطقه‌ای، پیوند زدن پکن به چارچوب‌های امنیت چندجانبه، افزایش کانال‌های اقتصادی و حفظ روابط حسنه با آمریکا عملاً احتمال هرگونه ماجراجویی چین در منطقه را از بین ببرند. این راهبرد کشورهای منطقه زمانی ابعاد جدید و قابل توجه به خود می‌گیرد که دریافت توازن نهادی/Institutional Balance مهم‌ترین راهبرد مد نظر آنهاست؛ این کشورها تلاش کرده‌اند تا از یک‌سو با بهره‌گیری از توازن نهادی فراگیر/Inclusive Institutional Balance در قالب نشست منطقه‌ای آسه‌آن/ASEAN Regional Forum به محدود کردن چین و تضمین حمایت آمریکا مبادرت کنند و از سوی دیگر با دست یازیدن به توازن نهادی محدود/Exclusive Institutional Balance از رهگذر آسه‌آن+۳/ASEAN Plus Three به ایجاد توازن در برابر آمریکا و یک‌تازی آن در منطقه نایل آیند (He, 2008: 489). با این حال به

نظر می‌رسد در سال‌های آتی آسه‌آن ناگزیر از درک منویات و اولویت‌های چین بوده و متقابلاً پکن نیز در تداوم ظهور مسالمت‌آمیز خویش راهی جز مشارکت و همکاری صلح‌آمیز با پیرامون خود ندارد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. سازمند، بهاره. (۱۳۸۸)، *منطقه‌گرایی و هویت مشترک در جنوب شرق آسیا*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. (۱۳۸۹)، «آسه‌آن و تهدیدات جدید امنیتی». *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار، صص ۹۹-۱۱۶.

ب. خارجی:

1. "ASEAN- China" in www.asean.org/4979.htm.
2. Amador , J.S .(2010) "ASEAN in the Asia Pacific: Central or Peripheral?", *Asia Politics and Policy*, Vol. 2. No .4 , pp .601 - 616.
3. Ba, D, A. (2006) "China –ASEAN Relations : The Significance of ASEAN –China Free Trade Area" in *China under Hu Jintao*, Edited by Cheng &et al, World Scientific.
4. Lam , W. Willy. (2006), *Chinese Politics in the Hu Jintao Era: New Leaders, New Challenges*. London and New York : M. E . Sharpe.
5. Chung, Chien – Peng. (2004), *Domestic Politics, International Bargaining and China's Territorial Disputes.*, London and New York : Routledge.
6. Clegg, J.(2009), *China's Global Strategy: Toward A Multipolar World.*, London: Pluto Press.
7. Cunha, D. (1998), "Southeast Asian Perceptions of China's Future Security Role in Its Backyard." , in *In China's Shadow*, Edited by Pollack and Yang, RAND.
8. Deng, Ziliang and Zheng, Y. (2008), "China Reshapes the World Economy", in *China and the New International Order*. Edited by Wang and Zheng, London and New York : Routledge.
9. Glosny, A.M. (2007), "Stabilizing the Backyard : Recent Development in China's Policy toward Southeast Asia" in *China and Developing World*. Edited by Eisenman & et al , London and New York .M.E .Sharpe.
10. He, Kai (2008), "Institutional Balancing and International Relations Theory: Economic Interdependence and Balance of Power Strategies in Southeast Asia." , *European Journal of International Relations* ; 14(3), 489-518.
11. Heberer, T & Schubert, G .eds. (2009), *Regime Legitimacy in Contemporary China*. London and New York: Routledge.
12. Hsiung, C.J. (1995), "China's Omni – Directional Diplomacy: Realignment to Cope with Unipolar US Power." , *Asian Survey*.Vol.35,No.6.
13. Lai, Foon Wong. (2007), "China-ASEAN and Japan-ASEAN Relations during the Post-Cold War Era." , *Chinese Journal of International Politics*, Vol. 1. pp. 373-404.
14. Lanteigne, M.(2009), *Chinese Foreign Policy : An Introduction*. London and New York: Routledge.
15. Lewis, J and Litai, X.(1999). "China's Search for a Modern Air Force", in *The Rise of China*. Edited by Brown & et al,
16. Lo, Chi Kin. (1989) ,*China's Policy Toward Territorial Disputes*. London and New York: Routledge.
17. Mao, S, K. (2007), "The Legal Status of the Diaoyou Islands." in *China in the Twenty First Century.*, Edited by Hua & Guo, New York: Palgrave Macmillan.
18. Ng, Ka. Po. (2005), *Interpreting China's Military Power*. London and New York: Frank Cass.
19. Pettman, Ralph. (2009), "China's Region –Building Strategy in Southeast Asia." in *China and Global Politics of Regionalization*. Edited by Kowalski, Ashgate.

20. Ryosei, K and Wang, J. (2004), *The Rise of China and a Changing East Asian Order*. Tokyo, London and New York: Japan Center for International Exchange.
21. Sukma, R. (1999), *Indonesia and China : The Politics of a Troubled Relationship*, London and New York: Routledge.
22. Sun Xuefeng. (2010), "The Efficiency of China's Multilateral Policies in East Asia (1997-2007). *International Relations of the Asia -Pacific*, Vol .10, pp.515-547.
23. Teng, Chung – Chian .(2007), " Hegemony or Partnership : China's Strategy and Diplomacy Toward Latin America." in *China and Developing World*, Edited by Eisenman.
24. Wibowo, I. (2009), " China's Soft Power and Neoliberal Agenda in Southeast Asia," in *Soft Power : China's Emerging Strategy in International Politics*, Edited by Mingjiang Li, New York: Rowman & Littlefield Publishers .
25. Yoshihara, T & Holmes, J.R. (2011), "Can China Defend a Core Interest in the South China East?", *The Washington Quarterly*, 34:2, pp .45 -59.

Archive of SID